



Golestan University

Journal of Literary and Social Research

Volume 4(3), Autumn 2025



Historical Novel, Iranian Society, and Centralization: Reading *Salahshour (The Brave)* in the light of Centralization and State Building in the First Pahlavi Era

Abdolrasoul Shakeri^{1*}, Mmohammadali Ramezani²

¹ Assistant Professor of Persian Literature, Department of Literary Studies, The Institute for Research and Development in the Humanities, SAMT, Tehran, Iran, Email: shakeri@samt.ac.ir

² Assistant Professor of Sociology Environmental and Historical studies department, the Institute for Research and Development in the Humanities (SAMR) , Tehran, Iran, Email: ma. ramezani@samt.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Full Paper

Article history:

Received: 2025-10-04
Accepted: 2025-11-18

Keywords:

Historical Novel
Centralization
Nation-State
Reza Shah Pahlavi
National Identity

ABSTRACT

In the current article, the author analyzed Abdolhossein Sanatzadeh Kermani's *Salahshour (The Brave)*- a historical novel (1924)- in relation to state-building and centralization in the first Pahalavi era. The study drew on the sociology of literature as its theoretical framework to examine the novel. According to this theoretical approach, a historical novel mirrors the social structure and its crises. Recognizing the relationship between historical fiction and the formation of the modern nation-state, the present study provided background information on nationalism and the Persian historical novels. The study scrutinized *Salahshour (The Brave)* to examine the representation of state-building features through content analysis. To do so, it focused on centralization given its significance in the novel. Reading the novel in this way demonstrated the tension between the multiple orders and Parthian feudalism (the consequence of Alexander the Great's divisive policies) on the one hand, and the unity that Sassanid Ardashir restored through socio-cultural unification on the other. Return to Zoroastrianism, the revival of common symbols like 'Derafsh Kaviani' (the standard of Kavah), the standardization of the constitution, and the consolidation of sovereignty are the themes that are in syn with Reza Shah's centralizing policies (such as renovating the army, spreading bureaucracy, cultural nationalism, and a standardized legal system). Moreover, these themes inform the novel's ideological harmony with the state's consolidation process. Besides the centralization (the central theme of the novel), the novel also showcases other characteristics of national identity (such as land, common history, the bond between religion and the kingdom, as well as common law and common symbols), positioning them against 'others' such as the Greeks, the Seleucids, and the Parthians, threatening independence and solidarity. The study concludes that *Salahshour (the Brave)* does not exploit the past to recreate it impartially, but to legitimize the centralized nation-state. To achieve this, it draws on Ardashir Babakan's success in establishing the Sasanid government as a model for modern unity.

Cite this article Shakeri, A.R., Ramezani,M.A. (2025). Historical Novel, Iranian Society, and Centralization: Reading *Salahshour (The Brave)* in the light of Centralization and State Building in the First Pahlavi Era. *Journal of Literary and Social Research*, 4(3), 69-84.



©The author(s)

Publisher: Golestan University

Doi: 10.30488/sipl.2025.551445.1103



رمان تاریخی، جامعه ایرانی و تمرکزگرایی: نگاهی به رمان سلحشور در سایه تمرکزگرایی و دولت‌سازی در دوره پهلوی اول

عبدالرسول شاکری^{۱*}، محمدعلی رضانی^۲

^۱ استادیار ادبیات فارسی، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی، (سمت)، تهران، ایران، رایانامه: shakeri@samt.ac.ir

^۲ استادیار گروه مطالعات محیطی و تاریخی، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت) تهران، ایران، رایانامه: shakeri@samt.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله کامل علمی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۷/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۸/۲۸</p> <p>واژه‌های کلیدی: رمان تاریخی تمرکزگرایی دولت‌ملت رضاشاه پهلوی هویت ملی</p>	<p>در این مقاله، رمان تاریخی سلحشور (۱۳۱۲ش) اثر عبدالحسین صنعتی‌زاده کرمانی را در نسبت با دولت‌سازی و تمرکزگرایی در دوره پهلوی اول تحلیل کرده‌ایم. چارچوب نظری پژوهش در جامعه‌شناسی ادبیات ریشه دارد و بر رویکردی تکیه می‌کند که رمان را بازتاب ساخت اجتماعی و بحران‌های آن می‌داند. با در نظر داشتن ارتباط میان رمان تاریخی و شکل‌گیری دولت-ملت مدرن، پس از مروری بر پیشینه ملی‌گرایی و رمان تاریخی فارسی، با کمک روش تحلیل محتوا به بررسی رمان مورد نظر از جهت بازنمایی مؤلفه‌های مربوط به دولت‌سازی پرداخته‌ایم و در این میان تمرکزگرایی را - با توجه به محتوای رمان - در کانون توجه قرار داده‌ایم. خوانش رمان سلحشور با این رویکرد نشان می‌دهد که روایت اثر نظم متکثر و ملوک‌الطوایفی اشکانی - که پیامد سیاست تفرقه‌افکنانه اسکندر معرفی می‌شود - را در تضاد با وحدتی می‌نشانند که اردشیر ساسانی با احیای یکپارچگی سیاسی و فرهنگی در ایران ایجاد می‌کند. بازگشت به دین زرتشتی، احیای نمادهای مشترک مانند درفش کاویانی، یکسان‌سازی قانون و تثبیت حاکمیت سرزمینی مضامینی هستند که با سیاست‌های تمرکزگرایانه رضاشاه - نوسازی ارتش، گسترش بوروکراسی، یکنواختی قضایی و ملی‌گرایی فرهنگی - هم‌نواست و از همسویی ایدئولوژیک رمان با فرایند تحکیم دولت خبر می‌دهد. همراه با مضمون اصلی تمرکزگرایی در این رمان، دیگر مؤلفه‌های هویت ملی شامل سرزمین و تاریخ مشترک، پیوند دین و پادشاهی، قانون واحد و نمادهای مشترک در برابر «دیگری»‌هایی از قبیل یونانیان، سلوکیان و اشکانیان تهدیدی برای استقلال و همبستگی تصویر می‌شوند. نتیجه آن که رمان سلحشور گذشته را نه به قصد بازسازی بی‌طرفانه، بلکه برای مشروعیت‌بخشی به دولت-ملت متمرکز روایت می‌کند و از موفقیت اردشیر بابکان در تأسیس حکومت ساسانی الگویی برای وحدت مدرن می‌سازد.</p>

استناد: شاکری، عبدالرسول؛ رضانی، محمدعلی. (۱۴۰۴). رمان تاریخی، جامعه ایرانی و تمرکزگرایی: نگاهی به رمان سلحشور در سایه تمرکزگرایی و دولت‌سازی در دوره پهلوی اول. فصلنامه علمی پژوهش‌های ادبی و اجتماعی، ۴(۳)، ۸۴-۶۹.



مقدمه

رابطه رمان و اجتماع از جمله موضوعاتی است که از نظرگاه‌های گوناگون می‌تواند در کانون بررسی قرار گیرد. در ادبیات از نظرگاه جامعه‌شناسی، دو رویکرد عمده در مباحث مربوط به ارتباط رمان و جامعه وجود دارد. اول، رویکردی که رمان را بازتاب ساخت اجتماعی و بحران‌های آن می‌داند؛ دوم، رویکردی که به جای متن بر تولید و موقعیت نویسنده متمرکز می‌شود (لارنسون و سوئینگ‌وود، ۱۳۹۹: ۱۳). بر اساس رویکرد نخست، یعنی ارتباط میان رمان و ساخت اجتماعی می‌توان به پیوند میان رمان تاریخی و جامعه پرداخت. در این رویکرد رمان بازتابی از جامعه به شمار می‌آید. در مورد نگاه جامعه‌شناسانه به رمان تاریخی، شاید بتوان گفت بنیادی‌ترین مفهومی که در کانون بحث و بررسی قرار می‌گیرد مفهوم دولت‌ملت است؛ نوع ادبی رمان تاریخی بهترین محمل برای این گونه گرایش‌ها به شمار می‌آید. برای نمونه، لوکاچ در بررسی زمینه‌های پیدایش رمان تاریخی در اروپا و در بحث فرم کلاسیک رمان تاریخی، به تأثیر انقلاب بوژوایی فرانسه، جنگ‌های انقلابی و ظهور و سقوط ناپلئون بر توده‌ای شدن تاریخ و ایده ملی تأکید می‌کند (لوکاچ، ۱۳۸۸: ۲۴-۱۷)؛ یا مثلاً گرایش به تاریخ در آلمان را تحت تأثیر وطن‌پرستی انقلابی می‌داند که در برابر گسیختگی ملی قد علم کرده است. (همان، ۲۱). بر اساس مطالعات مورتی (Moretti, 1999)، پیدایش رمان تاریخی با هویت ملی مدرن و تشکیل دولت‌ملت در پیوند بوده است و رمان تاریخی اساساً ژانر دولت‌ملت است و آن را بازنمایی می‌کند.

در ایران، مانند تجربه کشورهای دیگر، ظهور رمان تاریخی را باید با کوشش برای تشکیل دولت‌ملت مرتبط دانست، موضوعی که در اغلب مطالب مربوط به رمان تاریخی تحت عنوان ملی‌گرایی به آن پرداخته شده است. نخستین نمونه‌های رمان تاریخی فارسی در اواخر دوره قاجار به نگارش درآمد، اما دوره رواج و شکوفایی این نوع رمان را باید در دوره رضاشاه پهلوی جستجو کرد، زمانی که گرایش‌های ملی‌گرایانه در میان مردم با استقبال فراوانی روبرو بود و از جانب حکومت نیز تبلیغ می‌شد و در واقع ایدئولوژی حکومت حاکم به شمار می‌آمد. در چنین بافتاری، با بررسی رمان سلحشور نوشته صنعتی‌زاده کرمانی (۱۳۱۲ ش.) خواهیم کوشید مسئله ارتباط این رمان با دولت‌سازی را مورد بحث و بررسی قرار دهیم که در این میان مؤلفه تمرکزگرایی در کانون توجه خواهد بود.

پیشینه پژوهش

در مورد ارتباط میان دولت‌سازی و تمرکزگرایی با رمان تاریخی تحقیقاتی صورت گرفته است که عمده آن‌ها نیز بر پیوند میان ملی‌گرایی و رمان تاریخی فارسی متمرکز بوده‌اند: کامشاد در کتاب *نثر جدید فارسی* (Kamshad, 1966)، آرین‌پور در جلد دوم کتاب *از صبا تا نیما* (۱۳۷۲)، پارسانسب در کتاب *رمان تاریخی* (۱۳۸۱) و دستغیب در مقاله «نخستین رمان و رمان‌نویس تاریخی ادبیات فارسی» (۱۳۸۷) اشاراتی دارند. میرعبدینی در کتاب *صد سال داستان‌نویسی ایران* (میرعبدینی، ۱۳۸۷: ۲۷-۵۳) در فصل مجزایی رمان‌های تاریخی دوره پهلوی دوم را معرفی کرده است. در تحلیل نویسنده این کتاب از تاریخ این دوره، بر وجود بحران تأکید شده و به خواسته ناسیونالیست‌های تجددخواه مبنی بر تشکیل دولت‌ملت در این دوره اشاره شده است. در نگاه میرعبدینی «جستجوی هویت و امنیت مهم‌ترین عامل پیدایش رمان تاریخی ایران در این برهه از زمان» بوده است (همان: ۲۸). پارسانسب در کتاب *نظریه و نقد رمان تاریخی فارسی: ۱۳۳۲-۱۲۴۸* در بخشی با عنوان «ظهور رمان تاریخی فارسی» (پارسانسب، ۱۳۹۰: ۱۲۶-۱۹۹) به نقش «شکست انقلاب مشروطه و ظهور خودآگاهی ملی» به‌عنوان یکی از عوامل شکل‌گیری رمان تاریخی فارسی اشاره کرده است (همان: ۱۰۳). پژوهش دیگری که به صورت مستقل ارتباط بین دولت‌ملت‌سازی با رمان تاریخی را بررسی کرده کتاب *رذپای تزلزل: رمان تاریخی ایران ۱۳۳۰-۱۳۰۰* است. سپهران (۱۳۸۱) در این کتاب ارتباط بعضی از رمان‌های تاریخی فارسی و تشکیل دولت‌ملت در ایران را در یک دوره بیست‌ساله در کانون توجه قرار داده است. جعفری نیز در پژوهش خود ناسیونالیسم رمانتیک را وجه غالب محتوای رمان‌های تاریخی بین سال‌های

۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ برشمرده است (جعفری، ۱۳۸۶: ۴۹-۳۵). چنان‌که می‌بینیم، در مجموعه این پژوهش‌ها، به ارتباط میان هویت ملی و رمان تاریخی فارسی پرداخته شده، اما این موضوع در کنار موضوعات دیگر بررسی شده و به‌طور مشخص در کانون توجه نبوده است. همچنین، در اکثریت این پژوهش‌ها خوانش نزدیک نیز صورت نگرفته است. و مسئله ارتباط میان تمرکزگرایی و رمان تاریخی بررسی نشده است. در این پژوهش، با ریزخوانی و جزئی‌نگری یکی از رمان‌های دوره مورد نظر یعنی رمان سلحشور نوشته صنعتی‌زاده کرمانی خواهیم کوشید رابطه بین تمرکزگرایی به عنوان ویژگی اصلی دولت‌سازی در دوره پهلوی اول و محتوای رمان مذکور را بررسی کنیم و نشان دهیم که چگونه رمان سلحشور، هم‌راستا با نیاز زمانه و ایدئولوژی غالب روشنفکری آن دوره، یعنی تمرکزگرایی، هماهنگ و هم‌سو است.

ملاحظات نظری

به‌منظور بررسی رابطه بین رمان تاریخی و شرایط سیاسی موجود در زمان تولید رمان (یعنی دولت‌سازی در دوره پهلوی اول)، لازم است مقداری درباره شکل‌گیری دولت مطلقه مدرن و رابطه آن با تمرکزگرایی به‌طور کلی و همچنین شرایط سیاسی و اجتماعی ایران در آن دوران و فرآیند دولت‌سازی در دوره پهلوی اول، به‌طور اخص، توضیح داده شود. در بررسی وضعیت اجتماعی و سیاسی تمرکز روی جنبه‌هایی خواهد بود که با تولید رمان مورد بررسی مرتبط می‌شوند، یعنی شکل‌گیری دولت مطلقه مدرن در جامعه‌ای متکثر. توضیح این زمینه‌های کلی فهم بهتری از ماهیت و شکل‌گیری دولت مطلقه مدرن و نقش تمرکزگرایی در آن به ما می‌دهد.

یکی از دسته‌بندی‌های موجود در علوم سیاسی از نظام‌های سیاسی جوامع، دسته‌بندی دولت‌ها به دو دسته پیشامدرن و مدرن است. هر کدام از این دسته‌ها درون خود به اشکال متفاوتی تقسیم می‌شوند. دولت مدرن شامل دو دسته کلی دولت‌های مطلقه و دولت‌ملت است که در کانون توجه مقاله حاضر است (Hechter & Brustein, 1980). از قرن‌های شانزده و هفده میلادی کم‌کم در اروپا دولت‌هایی شکل گرفتند که ویژگی‌هایی متفاوت از دولت‌هایی فئودالی پیش از خود داشتند. هسته اصلی این ویژگی‌ها، «تمرکزگرایی» است (نگاه کنید به پناهی و امیری، ۱۳۹۶؛ عالم، ۱۳۷۶: ۲۲۴-۲۲۷). مفهوم تمرکزگرایی برای فهم دولت در دوره مدرن، به ویژه فهم فرآیندهای دولت‌سازی در جهان سوم، اهمیت زیادی دارد.

با فروپاشی امپراطوری روم غربی و تمرکززدایی از آن به تدریج کثرتی از نظام‌های سیاسی فئودال در اروپا پدیدار شدند. ویژگی اصلی فئودالیسم قطعه قطعه بودن و تکثر بود. در این نظام‌ها قدرت بین پادشاه و لردهای محلی تقسیم شده بود. در این نظام پادشاه صرفاً «افضل در میان برابرها» بود و قدرت سیاسی خصلتی محلی وابسته به زمین داشت. هیچکدام از فئودال‌ها حق حاکمیت (sovereignty)، به معنایی که امروزه دولت‌ها دارند، نداشتند و تضاد و درگیری بین آن‌ها به وفور روی می‌داد. به تبع محلی بودن قدرت سیاسی نظام یک‌شکلی از قوانین نیز وجود نداشت و هر کدام از فئودال‌ها در حیطه خود قوانین مخصوص به خود را داشت. به‌علاوه به خاطر اینکه هر کدام از فئودال‌ها نیروی نظامی خود را داشت و تلاش می‌کرد تا استقلال محلی خود را داشته باشد، نظام فئودالی به شدت مرکزگریز بود. در کنار لردها، تعداد شهرهای آزاد نیز در اواخر قرون وسطی رو به ازدیاد گذاشت که هم نظام اقتصادی متفاوتی داشتند و به جای کشاورزی مبتنی بر تجارت بودند و هم نظام حکمرانی مجزایی داشتند. به‌علاوه کلیسا نیز قدرت معنوی، اقتصادی و سیاسی فراوانی داشت و رقیب اصلی قدرت فئودال‌ها و شهرهای آزاد بود. گرچه نظام فئودالی توانسته بود آشفتگی پس از اضمحلال امپراطوری روم را ساماندهی کند، اما خودش در اواخر قرون وسطی به واسطه جنگ‌های مذهبی، اعتراضات دهقانی نسبت به مالیات‌های سنگین، گسترش اقتصاد و روابط تجاری در شهرهای آزاد، رقابت و جنگ بین فئودال‌ها و اختلافات مربوط به مالیات بین پادشاه با لردها و شهرهای آزاد، تضاد بین کلیسا و دولت و گسترش فرهنگ رنسانس که بازگشتی بود به دوره روم و یونان باستان دچار آشفتگی و بحران شده بود و از دل این بحران‌ها بود که دولت‌های مطلقه سربرآوردند (Held, 1992: 79-82; Poggi, 1995: 31-35; 2010: 35-40).

اما از قرن شانزدهم و دوره رنسانس به بعد به تدریج پادشاهی‌ها یا دولت‌های مطلقه در اروپا شکل گرفتند که ویژگی اصلی آن‌ها تمرکزگرایی است و پیوند تنگاتنگی با فرآیندهای تمرکزگرایانه دارند. در قرن‌های شانزدهم و هفدهم میلادی بسیاری از دولت‌های اروپایی، در واکنش به چالش‌های درونی و بیرونی، تلاش‌های زیادی کردند تا قدرت مرکزی خود را تقویت کنند و قدرت و نفوذ سایر نیروها، از جمله فئودال‌ها و شهرهای آزاد و کلیساها، را محدود سازند. هدف اصلی از این فرآیندهای تمرکزگرایانه از بین بردن امتیازات نخبگان محلی، ایجاد یکپارچگی ارضی و نوسازی در حیطه‌های مختلف بود. تمرکزسازی ابزاری بود برای ساختن دولت مقتدر و قدرتمند و از بین بردن حکومت‌های فئودالی و به شکلی اساسی رابطه بین قدرت مرکزی و قدرت‌های محلی را تغییر داد. تمرکزگرایی اغلب وابسته به شکل دادن نهادهایی بود تا کارکردهای دولت را به شکلی مؤثر و یکسان در همه مناطق تحت کنترل اجرا کنند و در این فرآیند پادشاهی‌ها توانستند کنترل خود را بر مناطق مختلف گسترش دهند و قدرت‌های محلی به میزان نفوذ خود را از دست دادند (Held, 1992: 83-87; Poggi, 1995: 60-61; 2010: 42-46). به طور خلاصه در فرآیند شکل‌گیری دولت‌های مطلقه می‌توان این تغییرات را مشاهده کرد:

متمرکز شدن قدرت سیاسی، محدوده سرزمینی یکپارچه، شکل‌گیری ارتش دائمی، نظام حقوقی و قضائی یکسان و سرتاسری، بوروکراسی متمرکز، گسترش نظارت بر جمعیت، عدم وجود تفکیک قوا، حق الهی شاهان و سیاست‌های دولتی برای توسعه و تقویت تجارت (Cuttica, 2015; Encyclopaedia Britannica, 2025; Held, 1992: Ibid; Poggi, 1995: 67-77; 2010: Ibid).

با توسعه و تقویت دولت‌های مطلقه متمرکز تا انتهای قرن هفدهم دیگر از تکرار فئودالی نظام سیاسی فئودالی خبری نبود و با تحکیم دولت‌های مطلقه و توسعه دولت و کارکردهای آن تضادهای جدیدی سربرمی‌آورد که از دل آن‌ها راه برای ظهور شکل جدیدی از نظام سیاسی که دولت‌ملت نامیده می‌شود هموار شد. تحقق کارکردهای حکومت‌های مطلقه نیازمند همکاری بخش‌های مختلف جامعه بود که ناخواسته مشارکت اجتماعی را لازم می‌کرد و نتیجه آن زیر سوال رفتن قدرت بی‌نظارت حاکم از سوی نیروهای اجتماعی جدید بود. ایده‌های روشنگری در زمینه مشارکت سیاسی، تغییر منبع مشروعیت از حق الهی شاهان به ملت، کارکردهای حکومت، تقسیم قوا، نظارت بر حاکم و غیره نیز هم بر این تضادها انگشت می‌گذاشتند و نیاز به تغییر شکل حکومت را تبیین می‌کردند (Held, 1992: 84-85). در چنین فضایی ایدئولوژی ناسیونالیسم ظهور کرد و تبدیل به توجیهی برای شکل‌های جدید حکومت شد. برآمدن ناسیونالیسم در قرن ۱۹ مبتنی بر این ایده بود که جماعتی که دارای زبان، فرهنگ و تاریخ مشترک هستند حق دارند دولت مستقل خود را داشته باشند. بعدها در قرن بیستم مبارزات، استقلال هرچه بیشتر دولت‌سازی حول محور ملی‌گرایی را تحکیم کرد.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت که تمرکزگرایی عبارت است از متمرکز شدن تصمیم‌گیری و قدرت از لحاظ سیاسی و جغرافیایی در یک کانون واحد. در تمرکزگرایی کل محدوده حکمرانی تحت کنترل یک کانون مرکزی سیاسی، که اغلب حکومت ملی مستقر در پایتخت است، قرار می‌گیرد و این کانون بر همه زیرمجموعه‌ها حاکمیت دارد و تصمیم‌گیری و سیاستگذاری نهایی برای همه آن‌ها را انجام می‌دهد. بحث تمرکزگرایی اغلب در تقابل با فدرالیسم مطرح می‌شود که در آن قدرت بین واحدهای مختلف حکومت توزیع شده است (Collin, 2004: 35 & 95; Elliott, 1969: 81; Robertson, 1986: 32; 2004: 59-60; Scruton, 2007: 84). همچنان که کیتینگ اشاره می‌کند، تمرکزگرایی اختصاص به نظام‌های سیاسی بسته ندارد و می‌تواند هم در نظام‌های سیاسی تمامیت‌خواه و هم نظام‌های دموکراتیک روی دهد؛ همچنان که ویژگی اصلی پادشاهی‌های مطلقه بود و بسیاری از دولت‌ملت‌های دموکراتیک است (Keating, 2001: 218).

نکته پایانی قابل اشاره چرایی گرایش فراوان به تمرکزگرایی در فرآیند دولت‌سازی است. در توضیح آن در متون مختلف به مواردی همچون حفظ یکپارچگی ارضی، جلوگیری از واگرایی در اشکال مختلف، کارآیی دولت، نوسازی در

حیطه‌های مختلف (قضایی، آموزشی، زیرساخت‌ها و غیره) و تسهیل حفظ نظم و ثبات اشاره شده است (Tommasi & Weinschelbaum, 2007: 2-4)

سیاست تمرکزگرایی در دوره پهلوی اول: درباره ماهیت دولت در دوران پهلوی اول اجماع نظر تقریبی وجود دارد. متفکران مختلف پهلوی اول را اولین دولت مطلقه مدرن در ایران قلمداد می‌کنند که به منظور ایجاد دولت مدرن ملی در ایران تلاش گسترده و موفقی را در راستای تمرکزگرایی و انحصار منابع و ابزارهای قدرت سامان داد (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۱۸۵-۱۶۹؛ اتابکی، ۱۳۸۷: فصل چهارم؛ بشیری، ۱۳۹۴: ۷۵-۶۷؛ پناهی و امیری، ۱۳۹۶: فصل سوم؛ فوران، ۱۳۹۲: ۳۴۱-۳۳۲؛ کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۴۵۰-۴۴۰؛ کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۲۳۶-۲۳۴؛ میراحمدی و جباری نصیر، ۱۳۸۹: ۱۸۹-۱۹۱).

جامعه ایران تا پیش از شکل‌گیری دوره پهلوی را از جنبه‌های مختلف - اجتماعی و فرهنگی، اقتصادی و سیاسی - می‌توان جامعه‌ای متکثر، ناهمگون و غیریکپارچه قلمداد کرد. به لحاظ اجتماعی و فرهنگی ایران از دیرباز جامعه‌ای متکثر بوده و این تکثر را در ابعاد مختلف - قومی، زبانی، مذهبی، شیوه زندگی شهری، ایلی و غیره - و تا به امروز نیز قابل مشاهده است. از لحاظ سیاسی گرچه دولت مرکزی وجود داشت و کانون‌های قدرت موجود در ذیل حکومت مرکزی در ظاهر نماینده آن بودند، ولی استقلال و قدرتشان به اندازه‌ای بود که گاهی حتی مدعی حکمرانی مرکزی نیز می‌شدند. به علاوه، ایلات و خان‌ها با داشتن نیروی مسلح می‌توانستند در موارد مختلف به صورت مستقل عمل کنند و فرمان‌های حکومت را نادیده بگیرند. به لحاظ اقتصادی نظام اقتصادی یکپارچه و ملی وجود نداشت. اقتصاد محلی بود و فقدان حمل و نقل و ارتباطات نیز آن را تشدید می‌کرد، به نحوی که در زمانی که محصولی در نقطه‌ای به وفور وجود داشت با فقدان امکان حمل و نقل در نقطه‌ای دیگر نایاب می‌شد. ارتش منظمی وجود نداشت و نیروهای نظامی مختلفی (دیویزیون قزاق، ژاندارمری، بریگاد مرکزی و پلیس جنوب و غیره) فعالیت داشتند. از لحاظ قضایی نیز گرچه بعد از مشروطه اقداماتی شده بود ولی حکومت نه توان مالی، نه توان بوروکراتیک و نه قوه قهریه به اندازه کافی برای اجرای قوانین را داشت. به علاوه همچنان رقابت‌ها و تنش‌های بین مشروطه‌خواهان و طرفداران استبداد در نهادهای مختلف در جریان بود. با جنگ جهانی اول و اشغال کشور از سوی قوای روسیه و انگلیس و در مواردی عثمانی، قحطی و بیماری فراگیر نیز بر نابسامانی‌های مذکور افزوده شد. انقلاب مشروطه در پی سامان دادن به وضعیت کشور بود، اما ۱۵ سال بعد از انقلاب اوضاع آشفته‌تر و امید ساماندهی کمتر شده بود (آبراهامیان، پیشین؛ فوران، پیشین؛ کاتوزیان، پیشین).

در واکنش به چنان فضای آشفته‌ای گفتمان روشنفکری در ایران اوان مشروطه که به دنبال مشروطه و تحدید سلطنت بود، به میزان زیادی تغییر کرد. بسیاری از روشنفکران این دوره با بر ساخت مفاهیم جدیدی در پی استبداد روشن و نیرومندی بودند که بتواند ایران را از آشفستگی و عقب‌ماندگی نجات دهد. در گفتمان جدید روشنفکران از سال‌های ۱۲۹۰ به بعد عناصری مانند ناسیونالیسم، تجددگرایی، سکولاریسم و دولت مقتدر به عناصر اصلی تبدیل شدند و از ظهور رضاخان و دولت مطلقه حمایت کردند (استوار، ۱۴۰۲: ۶۹؛ میرزائی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۱۳-۱۱۲؛ نظری، ۱۳۸۸: ۳۲۵-۳۲۴). آشفستگی‌های سیاسی و اجتماعی، ناتوانی دولت در برقراری نظم و امنیت و تأمین معیشت عمومی، اشغال کشور و تغییر گفتمان روشنفکری زمینه را برای ظهور دولت مقتدر هرچه بیشتر آماده کرد و افراد مختلفی در فکر کودتا به منظور سامان بخشیدن به اوضاع بودند (کرونین، ۱۳۹۴: فصل دوم؛ مکی، ۱۳۶۱: ۱۳۶-۱۳۸) اما در این میان رضاشاه به خاطر قرار گرفتن در موقعیت بهتر و حمایت روشنفکران مرکز رهبر تازه نفسی به نظر می‌رسید که می‌تواند کشور را از تجزیه نجات دهد و هرج و مرج را رفع و صلح و ثبات را به ارمغان آورد تا زمینه توسعه اجتماعی و اقتصادی فراهم گردد. اغلب سیاستمداران به این امر اذعان داشتند و به همین سبب از او حمایت می‌کردند. شکل‌گیری دولت مطلقه مدرن مستلزم از میان بردن تکثر و پراکندگی منابع قدرت و مراکز تصمیم‌گیری است. از این رو باید نیروهای مرکزگرایز، محلی و نیمه مستقل به سلطه دولت مرکزی تن بدهند. دولت رضاشاه چندین اقدام در

راستای تمرکزگرایی انجام داد. رضاخان در طول ۲۰ سال دولت‌سازی آمرانه در حیطه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی، و فرهنگی توانست در حیطه‌های مختلف تمرکزگرایی ایجاد کند.

رضاشاه برای دستیابی به هدف تمرکزگرایی سیاسی کوشید ارتش را تقویت کند و شکل دادن ارتش متحدالشکل اساس نوسازی رضاشاه قلمداد می‌شود، زیرا قوه قهریه برای از میان برداشتن مقاومت‌هایی که در برابر تمرکزگرایی وجود داشت ضروری بود. در این زمینه ارتش بازسازماندهی شد و لشکرهای مختلف ایجاد شدند، قانون نظام وظیفه عمومی تصویب گردید، تسهیلات نظامی مختلف از جمله کارخانه‌ها و صنایع مهمات‌سازی توسعه یافت، تعداد نیروهای ارتش گسترش یافت، ادوات جدید خریداری شد، نیروی هوایی در ارتش تأسیس شد و از هواپیماها نیز در سرکوب مقاومت‌ها استفاده شد. ارتش جدید هم از لحاظ سرکوب عشایر و نیروهای ایلی که نیمه مستقل بودند و هم از جهت کمک به گردآوری مالیات جاری و معوق از مناطق مختلف کشور نقش مهمی در تمرکزگرایی بازی کرد (بیات، ۱۳۸۳: ۳۲۶-۳۱۷؛ سینائی، ۱۳۷۹: ۲۴۸-۲۴۷؛ کریمی، ۱۳۹۴: ۱۷۳-۱۷۰).

اقدام دیگر رضاشاه ایجاد و گسترش بوروکراسی متمرکز بود. بوروکراسی متمرکز هم برای اجرای سیاست‌های حکومت مرکزی در حیطه‌های مختلف نیاز بود. ساختن بوروکراسی متمرکز سراسر مستلزم اصلاحات دیگری نیز بود؛ از جمله، ایجاد و گسترش آموزش و تأمین منابع لازم برای اداره بوروکراسی. در همین راستا آموزش عمومی به میزان زیادی در دوره پهلوی گسترش یافت و مالیات‌گیری نیز ساماندهی شد. بازسازماندهی تقسیمات کشوری از ایالت به استان نیز در راستای تسهیل اداره کشور از لحاظ بوروکراتیک بود فوران، ۱۳۹۲: ۳۳۶-۳۳۴؛ ماتی، ۱۳۸۳: ۲۰۰-۱۸۵؛ میر احمدی و جباری نصیر، ۱۳۸۹: ۱۶۹-۱۶۸).

ایجاد نظام قضایی بر مبنای بوروکراسی جدید و اجرای قوانین به شکل همسان از دیگر روندهای تمرکزگرایی در دوره رضاشاه بود. نظام حقوقی و قضایی یکسان نه تنها موجب استانداردسازی و یکدست‌سازی بود و به تقویت حس ملی کمک می‌کرد، برای الغای کاپیتولاسیون و تحکیم حکمروایی دولت در مقابل دولت‌های خارجی و همچنین برای تضعیف برخی اقشار، از جمله روحانیت، که نقش مهمی از لحاظ قضایی در زندگی مردم بازی می‌کردند نیز لازم بود. علی اکبر داور معماری اصلاحات قضایی را بر عهده گرفت و تا سال ۱۳۰۷ نه تنها از لحاظ بوروکراسی، بلکه از لحاظ قوانین شکلی و محتوایی نیز نظام قضایی را نوسازی کرد (بنانی، ۱۳۸۵: ۴۳-۳۸؛ زیرینسکی، ۱۳۸۳: ۱۴۷-۱۲۷).

در کنار این موارد سیاست دیگری که در دوره رضاشاه در راستای تمرکزگرایی و ساختن دولت مطلقه مدرن در پیش گرفته شد، ملی‌گرایی و تلاش برای ایجاد هویت ملی جدید بود. ملی‌گرایی در واقع ایدئولوژی بود که به تمرکزگرایی و نوسازی رضاشاه مشروعیت می‌داد. سیاست‌های ملی‌گرایانه را در سطوح و بخش‌های مختلف در دوره رضاشاه می‌توان مشاهده کرد. ملی‌گرایی، به‌ویژه با تأکید بر زبان فارسی و زدودن امور محلی حتی در حد نام مکان‌های جغرافیایی، ابزاری بود که دولت پهلوی با آن تلاش می‌کرد با گرایش‌های واگرایانه (اعم از قومی و مذهبی) مقابله کند. به طور خلاصه می‌توان گفت ملی‌گرایی نه فقط ابزار مشروعیت بخشی به تمرکزگرایی در سایر حیطه‌ها، که ابزار اصلی برای تمرکزگرایی فرهنگی (استانداردسازی، یکدست‌سازی و یک‌شکل‌سازی فرهنگی) بود (احتاسی و داغی، ۱۴۰۳: ۳۲۷-۳۲۳؛ نظری، ۱۳۸۶: ۳۳۳-۳۳۶؛ ماتی، ۱۳۸۳: ۲۱۰-۲۰۱؛ مومن صفایی و علینی، ۱۳۹۸: ۳۵-۳۳).

یافته‌ها

تحلیل محتوای رمان سلحشور: رمان سلحشور نوشته عبدالحسین صنعتی‌زاده کرمانی نخستین بار در سال ۱۳۱۲ منتشر شد که متن مورد استفاده ما در این پژوهش نیز همین چاپ نخست است: سلحشور، از تصنیفات صنعتی‌زاده کرمانی (عضو رسمی مجمع بین‌المللی مستشرقین در پاریس)، از نشریات کتابخانه اقبال، طهران، مطبوعه دانش، تاریخ ۱۳۱۲ شمسی.

خلاصهٔ رمان سلحشور: در زمان اردوان پنجم، ایرانیان از حکومت اشکانیان ناراضی‌اند. حکومت در این دوره ملوک الطوایفی است و پاپک بر پارس حکومت می‌کند. پارس از معدود بخش‌های ایران است که مردم و حاکمان آن همچنان پیرو آیین و فرهنگ ایرانی هستند. اردشیر با حمایت مردم و موبدان علیه اشکانیان شورش می‌کند. تنها راه جلب حمایت مردم برای شکست اشکانیان به دست آوردن درفش کاویانی (نماد اتحاد ایرانیان) است. اردشیر برای به دست آوردن درفش به کرمان می‌رود و پس از ماجراهایی موفق می‌شود طلسم دفرش را بشکند و آن را به دست آورد. از سوی دیگر، جنگی بین رومیان و اردوان درمی‌گیرد که به شکست رومیان می‌انجامد. اردشیر که اصفهان را نیز تسخیر کرده است در نبرد اهواز اردوان را شکست می‌دهد. اردوان به دست یکی از سربازان شورشی شکست می‌خورد و دخترش، میترا، که به اردشیر دل باخته، به اسارت اردشیر درمی‌آید. اردشیر موفق می‌شود بر تخت بنشیند و آیین‌های ایرانی و دین زرتشتی را دوباره بر کشور ایران حاکم کند. میترا را نیز به همسری برمی‌گزیند.

گزاره‌های هویت ملی در رمان سلحشور

در ادامه، شواهد مرتبط با تمرکزگرایی در رمان سلحشور ارائه می‌شود:

متن: «هیچ چیز گران‌تر از این نیست که ملت و دولتی استقلال و ملیت خویش را از دست بدهد. اگر یک بلای عمومی با سانحهٔ آسمانی نزول یابد و ملیون‌ها هوس را با خود به دیار نیستی ببرد هزاران بار خوشتر از این است که مملکت و ملتی تسلیم سپاهیان اجنبی گردد» (ص ۲)

گزاره: استقلال، ملت و دولت.

متن: «از جمله ایامی که تصادفات برای مملکت ما بدبختی از دست دادن استقلال را پیش آورد یکی تسلط اسکندر پسر فیلیپ بر ایران بود که به کلی اساس مملکت ایران را واژگون ساخت [...] بزرگ‌ترین سهو و اشتباه او این بود که چون شیئی مست شد مرتکب خلاف و اشتباهی عظیم گردید و آن آتش زدن بزرگ‌ترین کتابخانهٔ عالم (ص ۳) بود اسکندر نه تنها نتیجهٔ رنج و زحمت دانایان ایران را که سال‌های بسیاری در جمع‌آوری آن صرف شده بود بر باد فنا و نیستی داد بلکه به دست او دنیای علم و معرفت یتیم شد» (ص ۴) (اگر نقل قول مستقیم است درون گیومه قرار بگیرد)

گزاره: گذشتهٔ مشترک، دیگری: اسکندر، نظام علمی مشترک.

متن: «به تدریج اعمال و رفتار سلوکیدها سبب این شد که ایرانیان مغلوب با سرسلسلهٔ دولت اشکانی موافقت نمایند و چون اشک اول در ۲۵۶ قبل از میلاد بیرق مخالفت برافراشت ایرانیان به ملاحظهٔ اینکه اشکانیان از حیث نژاد هم خودشان را به اردشیر دوم منتسب می‌نمودند از روی دل و جان به کمک اشکانیان قیام نموده و بالاخره توانستند سلطنت سلوکیدها را سرنگون نموده و تلافی گذشته را بنمایند. اما این تغییر سلطنت برخلاف آنچه ایرانیان انتظار داشتند باری از دوش آنان برداشت و چنانچه سلوکیدها اعتنایی به قوانین و آداب ایرانیان نمی‌نمودند اشکانیان هم همه چیز را زیر پا گذارده (ص ۴) [...] اشکانیان چون وضعیت خود را چنین دیدند به تغییر روش گذشته پرداخته و در ظاهر آئین ایرانیان را پذیرفته و خود را از هر جهت ایرانی قلمداد می‌نمودند اما همین که بر کلیهٔ ممالک و شهرها تسلط یافتند باز شروع به پرستیدن هیاکل آفتاب و ماه نموده و به تدریج سلاطین متوفای خود را در داخل خدابان خود نموده و به سجدهٔ اصنام مشغول شدند. این رفتار باطناً ایرانیان را غضبناک نموده [...] آن‌ها [اشکانیان] هم آمیزش خودشان را با یونانیان زیادتر نموده و به تدریج آن‌ها را در امور رسمی و حکمرانی داخل نمودند و حتی برای آنکه یونانی‌ها را از خود خوشنود سازند سکه‌های مملکتی را به نام آن‌ها ضرب زده و رواج دادند» (ص ۵) (اگر نقل قول مستقیم است درون گیومه قرار بگیرد)

گزاره: نژادگرایی؛ دولت اشکانی؛ قوانین، آداب، و آیین مشترک؛ دیگر: سلوکیدها، یونانی‌ها، اشکانیان

متن: «این تجهیزات و کنکاش‌ها [علیه اشکانیان] بیش‌تر به‌وسیله مغ‌ها و موبدان تهیه و تدارک می‌یافت چه آن‌ها بیش‌تر از سایر طبقات دیگر از سلطنت اشکانیان ناراضی (ص ۵) بودند و همچنین شترتاران که عبارت از پادشاهان دست‌نشانده ایرانی بودند با این خیال همراز و همراه بودند» (ص ۶) (اگر نقل قول مستقیم است درون گیومه قرار بگیرد)

گزاره: دین‌گرایی

[مردم ایران] «منتظر بودند که کسی پیش‌قدم شده علم کاویانی را دفعه دیگر برداشته از آن‌ها رفع ظلم نموده به عدل و عدالت با آن‌ها رفتار شود» (ص ۷)

گزاره: پرچم مشترک

متن: «چون اهالی پارس هنوز آداب و عادات نیاکان خودشان را حفظ نموده و هنوز هم ایران‌پرست بودند از این جهت به‌طور استثنا سلطنت آن‌جا را پاک که یکی از شاهزادگان ایرانی بود می‌نمود» (ص ۷) (اگر نقل قول مستقیم است درون گیومه قرار بگیرد)

گزاره: مرز و بوم و جغرافیای مشترک، گذشته مشترک، پیوند پادشاهی و وطن

متن: «برخلاف سایر نقاط که هرکجا معبد و آتشکده‌هایی باشکوه و (ص ۷) جلال به همت پاک نگهداری و ساخته شده بود» (ص ۸)

گزاره: دین‌گرایی

متن: «او [پاپک، پادشاه پارس] به یک نفر روحانی از دنیا گذشته خداپرست بیشتر شبیه بود تا شاهی که مالک‌الرقاب باشد [...] بیشتر معاشرتش با مغ‌ها و موبدان که از ادامه سلطنت پارت‌ها ناراضی بودند بود» (ص ۸) (اگر نقل قول مستقیم است درون گیومه قرار بگیرد)

گزاره: دین‌گرایی، پیوند پادشاهی و دین

متن: «پاپک نیز به‌خوبی از آنچه دشمنانش می‌نمودند آگاهی داشت و بی‌میل نبود که اولین اقدام به مخالفت با پارت‌ها از شهر پارس شروع شود و به همین مناسبت قبلاً برای جشن و عید بزرگ ملی نوروز برخلاف سال‌های پیش دستور داده بود که آن عید با تشریفات و تجملات بسیاری گرفته شود» (ص ۸) (اگر نقل قول مستقیم است درون گیومه قرار بگیرد)

گزاره: دیگری: پارت‌ها (نزدیک به فرهنگ یونانی) در برابر پارس‌ها

متن: [نوروز] «به‌تدریج مغ‌ها و موبدان که به لباس‌های سفید ملبس بودند نمایان شدند. بوی عود و عنبر تمام فضای شهر را معطر ساخته بود. بعد از مغ‌ها و موبدان ارابه‌ای که [...]» (ص ۱۰)

گزاره: دین، آداب و رسوم مشترک

متن: [خطاب به پاپک] «ای شاهزاده کیانی، اکنون موقع آن رسیده که به‌اتفاق و اتحاد علم دشمن را سرنگون نموده وطن را از وجود خارجی منزه گردانیم» (ص ۱۰)

گزاره: گذشته مشترک، پیوند پادشاهی و وطن

متن: [فرمان شهنشاه اشکانی برای پاپک] «چون در معبد نام هر مزد را می‌برد باید پس از آن از رب‌النوع آفتاب زوس و اپل‌لن یاد نماید» (ص ۱۳)

گزاره: دین

متن: [زیر عنوان فصلی به نام «ملوک‌الطوایفی» ارستطالیس در پاسخ مشورت‌خواهی اسکندر درمورد کشتار بزرگان و شاهزادگان ایرانی؛ اظهار نظر راوی] «پس من چنان سلاح می‌بینم که مملکت وسیع ایران را به‌شماره این شاهزادگان و بزرگان شایسته تقسیم کرده، به شرط اینکه یکی را بر دیگری ترجیح و برتری قرار ندهی، در هر قسمت یکی را امیر و پادشاه گردانی چون بیرون رفتی این همه بزرگان و پادشاهان کوچک به یکدیگر مشغول شده هرگز اتفاق برخلاف تو

نمی‌کنند بلکه هریک می‌ترسد از اینکه دیگری با تو بسازد و او را براندازد. پس تو از طرف ایشان آسوده خواهی بود. اسکندر به این نصیحت عمل کرد و مملکت وسیع ایران را به دویست و چهل قسمت و در هر قسمت یکی از شاهزادگان (ص ۱۸) و نجبا را فرمانروا گردانید و ایشان به‌ناچار با یکدیگر غالباً به‌مدارا راه می‌رفتند زیرا هرگاه یکی می‌خواست که سرآمد همه شده و همه را مطیع سازد و به یکی حمله می‌کرد دیگران از ترس زوال استقلال خود موافقت نموده جلو تجاوز او را می‌گرفتند و برای اینکه هرگاه مخالفتی بروز کرد حاکم مطلق را حکم گردانند اول سلاطین سلوکید بعد سلاطین اشکانی بر همه فرمانروا و پادشاه همه این پادشاهان کوچک بودند. بالجمله مانند ممالک متحدۀ آلمان کنونی و مانند ایالات متحدۀ آمریکا هریک در داخله و قوانین خود استقلال داشتند و کلاً در امر خارج از ایران و اتحاد دولتی کل تابع یک پادشاه بودند. کنفدراسیون عبارت از همین است و وسعت مملکت ایران در زمان غلبۀ اسکندر به‌اندازۀ ای بود که قابل این قسمت بود. زیرا از سمت شرق از رود جیحون و حد ماوراءالنهر به امتداد شمال بحر خزر کشیده تا تمام قفقاز و دربند و گرجستان و لکزیستان تا کنار دریای سیاه و شهر استانبول حالیه و در غالب اوقات ارمنستان و اناتولی و سوریه و فلسطین تا سرحد مصر و مدتی هم مصر و آشور و بابل تا دریای هند و خلیج فارس تا بلوچستان و مکران و افغانستان تا رود سند و پنجاب داخل مملکت ایران بود ولی این پادشاهان کوچک هریک در قسمتی حکمران بودند و سالیانه باجی به پادشاه بزرگ و در مقام جنگ با خارجه لشکر به شاهنشاه می‌دادند» (ص ۱۹).

گزاره: جغرافیا و مرز و بوم مشترک، مرکزگرایی

متن: «بدبختانه سلوکیدها در زمان خود و بعد از ایشان اشکانیان بر ضد مذهب اصلی زردشتی و کیش هرمزدپرستی و از مین بردن اوستا کوشش نموده که فلسفۀ یونان و مذهب ارباب انواع پرستی ایشان بلکه رسومات و (ص ۱۹) زبان یونان را در مکاتب ایران رواج دهند [...] تا اینکه پس از میلاد حضرت مسیح و انتشار مذهب او به‌واسطۀ حواریین و خلفاء ایشان در شرق و غرب در ایران هم جمعی را گروهی ساخت و گروهی مذهب مسیحی را اختیار کردند [...] بالجمله کیش اصلی ایرانی ضعف و پراکندگی پیدا کرده بود بلکه اوستا متفرق شده و شاید در هر قسمت جزئی باقی بوده است. در دورۀ اشکانی این سلاطین در مخالفت با اهالی اصلی ایران و کیش زردشتی به‌شدت کار کردند و ندانستند که این فشار و تعرض مردم را بر تعصب افزوده خصومت را شدت می‌دهد» (ص ۲۰)

گزاره: دین‌گرایی؛ دیگری؛ یونانی‌ها، سلوکی‌ها و اشکانی‌ها.

متن: [تسنر] «یک نظریه را تعقیب می‌نمود که آن عبارت از غیرت استقلال و عظمت قدیم ایران بود و همی‌خواست که این پراکندگی که اسکندر برحسب دستور ارسطو در ایران انداخته و قدرت و اتحاد این ملت قدیم را به زبونی و اختلاف مبدل ساخته و مردم را به کیش اصلی خودشان یگانه ساخته و از نو دولتی مقتدر و توانا چون سلسلۀ هخامنشی از ایرانیان بلکه از همان نژاد پادشاهان تأسی نماید» (ص ۲۱)

گزاره: استقلال، گذشته مشترک، اتحاد ملی، نژادگرایی، پیوند پادشاهی و وطن، دولت مقتدر.

متن: «در همان شبی که فردای آن شب برحسب دستور پاپک عید ملی شروع می‌شود ما به اطاق و محل سکونت تنسر ورود می‌نمائیم» (ص ۲۲)

گزاره: آداب و رسوم مشترک.

متن: [مرزبان از منجمان معروف] «آنچه تا به حال از کتب قدیمه و ستارگان دانسته‌ام این است که یکی از نژاد سلاطین باستانی ظاهر می‌شود و او در همین نزدیکی به پارت‌ها خروج می‌نماید. تنسر خندیده و گفت آنچه بیان نمودی عین واقع است» (ص ۲۳)

گزاره: نژادگرایی، گذشته مشترک.

متن: [پاپک و منجمان] «گفت دوشنبه خواب دیدم از خانه‌ام آتش مقدس زده و تمام عالم را روشن نمود. ما همه به‌اتفاق گفتیم که یک نفر از اولاد و یا اولادزاده‌های تو شاهنشاه خواهد شد» (ص ۲۳).

گزاره: نژادگرایی.

متن: «اردشیر گفت آیا شخصی که سرکرده (ص ۳۱) همه ایرانیان باشد بایستی چه شرایطی را دارا باشد؟ تنسر گفت اول آنکه درفش کاویانی را با خود داشته باشد چه دارا شاهنشاه به قدری به خویش مغرور بود که سپاهش مقابل سپاه اسکندر صف بستند به درفش کاویانی اعتنایی ننموده و خود را مستغنی از آن دیده و به واسطه نداشتن آن درفش شکست عظیمی به او و سپاهیانش وارد آمد» (ص ۳۲)

گزاره: پرچم مشترک، گذشته مشترک.

متن: «عید و جشن ملی ایرانیان با تشریفات زیادی از طرف ساکنین شهر پارس علی‌رغم پارت‌ها خاتمه یافت. تمام مراسم مذهبی به عمل آمد» (ص ۳۴)

گزاره: آداب و رسوم مشترک، دین.

متن: [سخنان یک مغ] «مخصوصاً میان اقربا و برادران نفاق انداخته نمی‌گذارند به آسودگی و موافقت فکری برای خلاصی ایران و بیرون ساختن اجنبیان نماید. تا کی امروز و فردا و وعده و امید! چندین قرن از هنگام غلبه اسکندر و قتل و غارت رومیان و غربیان ستمگر تا کنون می‌گذرد. اقتدار دنیوی و استقلال مذهبی ما از میان رفته حتی به امر آن ستمکار کتاب محترم ما را که در پوست دوازده هزار گاو نوشته شده بود و تمام حکمت و فلسفه و احکام دولت و مذهب و تربیت انسان و تکمیل اخلاق و سیاست ملت بود سوختند حتی تاریخ پیشینیان ما از میان رفته، درست از افتخاراتی که در هنگام استقلال در جهان داشتیم خبر نداریم» (ص ۳۷)

گزاره: استقلال، استقلال مذهبی، گذشته مشترک، دیگری: یونان و روم.

متن: [اردشیر به پدرش، ساسان:] «تو مگر ایرانی نیستی؟ ایرانی هیچ وقت ظلم نمی‌کشد [ساسان:] از سخنانش ایام بزرگی و عظمت ملت ایران و فرمانروائی شاهان هخامنشی به خاطر خطور کرد، خونم به جوش آمد، همه چیز فراموشم شد» (ص ۴۲)

گزاره: ستم‌ناپذیری، عظمت ملت، گذشته مشترک.

متن: [اردشیر:] «ای دکاتوس آگاه باش که در همین نزدیکی اردوان را ایرانیان خلع خواهند نمود و سلطنتی از نو که ارکان آن از شاهزادگان ایرانی خواهد بود تشکیل می‌یابد و چون (ص ۵۰) من اول کسی هستم که بیرق استقلال این دولت را بلند می‌نمایم...» (ص ۵۱)

گزاره: پیوند پادشاهی و ایران، استقلال.

متن: [زن عاقله به اردشیر] «چه می‌شود بدانم این شاهزادگان قدیم هریک در ولایتی بزرگی دارند با هم معقول شده اشکانیان را برانداخته و ایران را آزاد ساخته همه در زیر بیرق یک پادشاه ایرانی نژاد فخر قدیم و آبادی باستانی را زنده کرده کیش زردشت را که بهترین کیش یزدان‌پرستی است رونق و رواج بدهند و از بت‌پرستی مردم را خلاص نمایند» (ص ۵۷)

گزاره: نژادگرایی، پیوند پادشاهی و ایران، گذشته مشترک، دین زرتشتی.

متن: «زن [به اردشیر] گفت نامم پرتوخور و نام پسرانم یکی مهربخش دیگری یزدان‌ستای است. آه چون از شما ایمن هستم بدانید ما از نسل یکی از شاهزادگان ملوک الطوائف هستیم که اسکندر ایشان را به ایشان بخشش کرد و به این وسیله همه را کوچک کرد و نفاق افکند که تا کنون ایرانی نتوانسته سر بلند کند. اردشیر حیران شده گفت از سیمای این جوانان آثار نجات پیدا است لکن چطور شده که کار شما به اینجا کشیده. زن گفت تفصیلات و وقایعی که بر ایران و شاهزادگان پس از اسکندر تا امروز گذشته بسیار مهم است که مجال حکایت نیست البته می‌دانید یک مملکت که به دوپست و چهل پاره شده در هریک، یک نفر فرمانروا باشد خصوصاً هریک خود را شاهزاده شناخته وارث تخت کیان بدانند البته نمی‌توانند هریک از نام ریاست و استقلال گذشته به سر یکی جمع شده مقام قدیم خود را (ص ۵۸) دریابند. تیری که اسکندر بعد از خود انداخت چنان به نشان برخورد که زخم آن در ظرف چهارصد سال بهبودی نیافته اول

سلوکسدان بعد اشکانیان از این پراکندگی و نفاق ایرانیان استفاده کرده بر این مملکت استیلا یافته به نام شاهنشاه همه را زیر فرمان گرفتند [...] پرسید پس آن شاه کوچک که این ولایت به او دادند در چه کار است. زن گفت مانند بسیاری از این ملوک طوایف قانع است به اینکه به قدر کفایت خوش گذرانی خود از باج این ولایت برای خود گرفته و سالیانه باج بزرگی از مردم به درگاه اشکانی می‌فرستد» (ص ۵۹)

گزاره: مرکزگرایی.

متن: «خلاصه بارخ [سفیر رومی] که چندین دفعه به چنین مأموریت‌های مخصوص به ایران زمین سفر نموده بود و به خوبی از طرز آداب و عادات ایرانیان آگاهی داشت به جانب ایران رهسپار شد» (ص ۷۵)

گزاره: آداب و عادات مشترک.

متن: «مرسوم سلاطین اشکانی این بود که چون سفراء و مأمورین خارجی برای انجام مقصدی می‌خواستند به دربار سلاطین ایران بار ببایند همین‌که به سرحد ایران ورود می‌نمودند اول نزد شهریان آن سرحد مهمان می‌شدند تا از شاهنشاه اجازه ورود به داخله مملکت ایران داده نمی‌شد نمی‌توانستند در داخله ایران مسافرت نمایند» (پانویس ص ۷۶).

گزاره: مرز و بوم مشترک.

متن: [مغ جوان] «چنانکه پیشینیان خبر داده‌اند آن کسی که ایرانیان را از قید اسارت نجات می‌دهد بایستی متصف به این صفات ممتاز باشد: اول_ آنکه از نژاد سلاطین باشد؛ دوم_ آنکه مذهب او زرتشتی باشد و از جان و دل برای ترویج و عودت دادن دین و آئین زرتشتی کمر همت بندد؛ [...] نهم_ اوستا را که به آتش بیگانگان سوخته جمع‌آوری نموده و (ص ۸۸) قانون مملکتی خواهد نمود؛ دهم_ درفش کاویانی به دست آورده و به فتوحات عظیمی به نوعی که عموم عالمیان را به حیرت می‌اندازد موفق خواهد شد» (ص ۸۹).

گزاره: نژاد مشترک، دین مشترک، پرچم مشترک، قانون مشترک.

متن: [درباره نژاد اردشیر، پاپک:] «با خودم گفتم کاش این پسر در خانه زارع یا شبانی متولد شده بود و او هم مانند هزاران مردمان دیگر با یک زندگانی آرام و بی‌دغدغه‌ای (ص ۹۲) تماس داشت (ص ۹۳) [...] طفل را از آغوش مادرش که او هم به خوابی گران رفته بود گرفته بر آن اسب سوار شده و از پارس خارج شدم [...] خود را نزدیک به شهر ارگ بد مشاهده نمودم. کلبه شبانی را که در آنجا زندگی می‌کرد برای انجام مقصود مناسب دیدم» (ص ۹۴).

گزاره: نژادگرایی.

متن: «و پس از تحقیق بدانست که فردای آن شب عید مهرجان است و اردشیر از این جمعیت کثیر و اهمیتی که اعالی به عید مهرجان می‌دادند مسرور گشت. چه یقین نمود که اکثریت ساکنین کرمان به آئین و مذهب زرتشت معتقدند و از این جهت یقین حاصل کرد که اگر او با عده مختصری هم به آن شهر حمله نماید از جانب ساکنین شهر یعنی همان ایرانیان اصلی زرتشتی به او مساعدت‌هایی می‌شود و به زودی می‌تواند پارت‌ها را مغلوب نموده کرمان را پایتخت خود قرار دهد» (ص ۱۸۲).

گزاره: آداب و رسوم مشترک، دین مشترک، پیوند دین و ملیت.

متن: «در جلو این آتش مقدس عهد نمائی که اساس سلطنت خویش را بر قواعد و آئین زرتشت بنیاد نمائی و اوستا را جمع‌آوری نموده و آتشکده‌های خاموش را برپا نمائی و مذهب زرتشت را مذهب رسمی ایران قرار دهی. اردشیر در حضور آن سه نفر عهد نمود که چون بر سریر سلطنت رسید آن امور را انجام دهد» (ص ۱۸۵).

متن: «در یک روز ساکنین کرمان دانستند که طلسم درفش کاویانی به دست اردشیر همان کسی که در زندان اردوان محبوس بود بشکست و درفش کاویانی به دست او و همراهانش افتاد. پیشگویی منجمین واقع شد و از آن روز تمام ایرانیان به اضمحلال اشکانیان یقین حاصل نموده و به تدریج به سپاهیان اردشیر ملحق می‌شدند» (ص ۱۸۹).

گزاره: پرچم مشترک.

بحث پایانی و نتیجه‌گیری

به صورت تاریخی باور غالب این بوده است که در دوره اشکانیان نحوه سازماندهی حکومت ملوک‌الطوایفی بوده است، اما برخی نیز این نظر را زیر سوال می‌برند (نک: فرزین و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۵۷-۱۵۰). به هر روی، باید توجه داشت که رمان تاریخی در پی بازنمایی واقعیت تاریخی نیست، بلکه روایتی از گذشته را برمی‌سازد و همین امر نیز امکان برقرار کردن ارتباط بین آن روایت و زمانه تولید را ممکن می‌کند. این رمان با دست یازیدن به باور پراکندگی ساختار حکومت در دوره اشکانی به عنوان امری منفی و بیگانه با آیین و فرهنگ ایرانی، در پی آن است که هم‌سو با آگاهی زمانه ملی‌گرایی و دولت مقتدر یکپارچه را تقویت نماید. در این مسیر، نویسنده صرفاً به بازنمایی بخشی از گذشته به شکل امری که باید طرد شود نمی‌پردازد، بلکه همچنان که دیدیم در مواردی بسیار روشن‌تر و آشکارتر درباره ملی‌گرایی، تمرکزگرایی و دولت مقتدر سخن می‌گوید، امری که در پرداختن به شخصیت اصلی رمان، یعنی اردشیر بابکان، و موفقیت او در تأسیس پادشاهی ساسانی نمود یافته است.

رویدادهای رمان سلحشور به برآمدن پادشاهی ساسانی و شکست حکومت اشکانیان در ایران مربوط می‌شود. دین و نظام پادشاهی در این رمان مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت ملی را تشکیل می‌دهند. این موضوع در یکی از اظهارنظرهای مطرح شده از زبان یکی از شخصیت‌ها به روشنی بازنمایی شده است. از نظر این شخصیت، طبق آنچه پیشینیان خبر داده‌اند، کسی که ایرانیان را از اسارت نجات خواهد داد باید از نژاد پادشاهان باشد، به ترویج و بازگرداندن دین زرتشتی اقدام کند، اوستا را جمع‌آوری و به قانون مملکتی تبدیل کند. در اظهار نظری دیگر درباره ساکنان شهر کرمان از عبارت «ایرانیان اصلی زرتشتی» استفاده می‌شود که پیوند میان دین و ملیت ایرانی را به خوبی نشان می‌دهد.

می‌توان مهم‌ترین وجه تمایز این رمان را با رمان‌های تاریخی دیگر این دوره در این نکته دانست که در این رمان بر تمرکزگرایی به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت ملی تأکید شده است. طبق روایت این رمان، تمرکزگرایی در دوره اشکانی به علت سیاست عامدانه اسکندر مقدونی بسیار ضعیف شد، به گونه‌ای که ایران در این دوره در قالب نوعی فدرالیسم به بخش‌های گوناگون تقسیم شده بود تا از اتحاد و شورش ایرانیان علیه سلطه بیگانگان جلوگیری شود، اما اردشیر ساسانی تمرکزگرایی را جایگزین فدرالیسم در ایران کرد. می‌توان گفت تاریخ انتشار این رمان (۱۳۱۲ش) و سیاست اعمالی رضاشاه پهلوی و همچنین آمدن نام «جنگ‌های اصفهان و اهواز» برای جنگ‌هایی که در پایان رمان روی می‌دهد را می‌توان نشانه‌هایی از پیوند رویدادهای گذشته با وضعیت ایران در زمان انتشار این رمان دانست.

در این رمان، جغرافیا و مرزهای ایران نیز به شکل دقیقی مشخص شده است. به علاوه، مؤلفه‌های دیگری از هویت ملی در این رمان بازنمایی شده‌اند که عبارتند از: آداب و رسوم و عادات مشترک، استقلال، استقلال مذهبی، گذشته مشترک، ستم‌ناپذیری، عظمت ملت، پیوند پادشاهی و ایران، قوانین و آئین مشترک، پرچم مشترک، نژاد مشترک، دولت و ملت.

دیگری در این رمان، اشکانیان، سلوکی‌ها و یونانیان هستند که با دین و فرهنگ ایران دوره هخامنشی به مخالفت برخاسته و استقلال ایران را در زمینه‌های گوناگون از میان برده‌اند.

چنانکه در بخش یافته‌ها نیز می‌توان دید، تمرکزگرایی را می‌توان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های بانمایی شده در این رمان دانست که از طریق توازی میان حکومت ساسانی و حکومت پهلوی اول تبلیغ و بر آن تأکید شده است. در واقع، راوی از یک‌سو با ایجاد توازی میان جامعه ایرانی روایت شده در دوره اشکانی با زمان انتشار رمان یعنی دوره پهلوی اول وضعیت ملوک‌الطوایفی را در کانون انتقاد قرار داده و از سوی دیگر با ایجاد توازی میان حکومت ساسانی و پهلوی (اردشیر باباکان و رضاشاه) کوشش کرده به تبلیغ تمرکزگرایی در جامعه ایرانی بپردازد.

منابع

- آبراهامیان، یراوند (۱۳۸۴). *ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی
- آرین‌پور، یحیی (۱۳۷۲). *از صبا تا نیما: تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی*، تهران: زوار.
- اتابکی، تورج (۱۳۸۷). *تجدد آمرانه: جامعه و دولت در عصر رضاشاه*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس
- احتاسی، نرگس؛ قره داغی، معصومه (۱۴۰۳). ناسیونالیسم و ایران‌شهری در تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی. *مطالعات سیاسی- اجتماعی تاریخی و فرهنگ ایران*، دوره ۳، شماره ۵: ۳۱۵-۳۳۳.
- استوار، مجید (۱۴۰۲). چرخش فکری روشنفکران ایرانی در میانه دو انقلاب. *رهیافت انقلاب اسلامی*، دوره ۱۷، شماره ۶۲: ۶۷-۸۶.
- اشرف نظری، علی (۱۳۸۶). ناسیونالیسم و هویت ایرانی: مطالعه موردی دوره پهلوی اول. *پژوهش حقوق عمومی*، شماره ۹، دوره ۲۲: ۱۴۱-۱۷۳.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۴). *موانع توسعه سیاسی در ایران*، گام نو.
- بنانی، امین (۱۳۸۵). نظام قضایی جدید در دوره پهلوی، ترجمه حسن زندیه، *پژوهشنامه تاریخ*، شماره ۵، دوره ۲: ۳۵-۶۰.
- بیات، کاوه (۱۳۸۳). رضاشاه و عشایر، در استفانی کرونین، *شکل‌گیری ایران نوین: دولت و جامعه در دوران رضاشاه*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی: ۳۲۶-۳۱۷.
- پارسانسب، محمد (۱۳۸۱). *رمان تاریخی: سیر و نقد و تحلیل رمان‌های تاریخی فارسی ۱۲۸۴ تا ۱۳۳۲*، تهران: چشمه.
- پارسانسب، محمد (۱۳۹۰). *نظریه و نقد رمان تاریخی فارسی*، تهران: چشمه.
- پناهی، علی‌رضا؛ و امیری، اقبال (۱۳۹۶). *دولت مطلقه مدرن در اروپا و ایران*، تهران: نشر انتخاب
- دستغیب، عبدالعلی (۱۳۸۷). نقد و نظر: نخستین رمان و رمان نویس تاریخی ادبیات معاصر فارسی. *کیهان فرهنگی*، شماره ۲۶۸: ۵۷-۵۲.
- جعفری، مسعود (۱۳۸۶). *سیر رمانتیسیم در ایران: از مشروطه تا نیما*، تهران: نشر مرکز، تهران.
- زیرینسکی، مایکل (۱۳۸۳). *الغای قرارداد کاپیتولاسیون توسط رضاشاه*، در مجموعه شکل‌گیری ایران نوین: دولت و جامعه در دوران رضاشاه، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی: ۱۵۳-۱۲۷
- سپهران، کامران (۱۳۸۱). *ردپای تزلزل: رمان تاریخی ایران، ۱۳۰۰ - ۱۳۲۰*، تهران: شیرازه
- سینائی، وحید (۱۳۷۹). *نقش ارتش در تکوین و تداوم دولت مطلقه از شکل‌گیری ارتش نوین تا پایان سلسله پهلوی ۱۳۰۰-۱۳۵۷*، پایان نامه دکتری، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- صنعتی زاده کرمانی، عبدالحسین (۱۳۱۲). *سلحشور*، بی‌جا.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۶). *بنیادهای علم سیاست*، تهران: نشر نیفرزین، سامان؛ ظهوریان، مریم، کوهستانی اندرزی، حسین؛ آذرخرداد، فرشته (۱۴۰۰). تاملی نو بر ساختار حاکمیتی اشکانیان؛ ملوک الطوائفی یا حکومت مرکزی؟! (با تکیه بر شواهد باستان‌شناختی). *جستارهای باستان‌شناسی ایران پیش از اسلام*، دوره ۶، شماره ۱.
- فوران، جان (۱۳۹۲). *مقاومت شکننده*، ترجمه احمد تدین، تهران: نشر رسا.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۹). *دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی*، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۸۱). *تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- کریمی، امین (۱۳۹۴). *نقش ارتش در تحکیم ساختار دولت مطلقه مدرن پهلوی اول*، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- کرونین، استفانی (۱۳۹۴). *کلنل پسیان و ناسیونالیسم انقلابی در ایران*، ترجمه عبدالله کوثری، تهران: انتشارات ماهی.
- لارنس، دایانا تی؛ سوئینگ‌وود، آلن (۱۳۹۹). *جامعه‌شناسی ادبیات*، ترجمه شاپور بهیان، تهران: سمت.
- لوکاج، گئورگ (۱۳۸۸). *رمان تاریخی*، ترجمه شاپور بهیان، تهران: اختران.

- ماتی، رودی. (۱۳۸۳). آموزش و پرورش در دوره رضاشاه، در استنفانی کرونین، شکل‌گیری ایران نوین: دولت و جامعه در دوران رضاشاه، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی: ۲۱۸-۱۸۵.
- مکی، حسین (۱۳۶۱). *تاریخ بیست ساله ایران (کودتای ۱۲۹۹)*، ج اول، تهران: نشر ناشر.
- مومن صفایی، علیرضا؛ علینی، علی‌اکبر (۱۳۹۸). شکل‌گیری ملی‌گرایی در ایران (مطالعه موردی: پهلوی اول)، *پژوهش‌های ملی*، دوره ۴۹، شماره ۵: ۲۳-۴۰.
- میر احمدی، منصور؛ جباری نصیر، حسن (۱۳۸۹). الگوی نظری دولت مطلقه و پیدایی دولت مطلقه شبه‌مدرن در ایران؛ *پژوهشنامه علوم سیاسی*، دوره ششم، شماره ۱: ۱۶۷-۱۹۹.
- میرزائی، بیژن؛ محمودی، مرتضی؛ کریمی مله، علی؛ زرگر، علی اصغر (۱۳۹۹). تحول هویت روشنفکری و تأثیر آن در سرکار آمدن رضاخان؛ *توسعه اجتماعی*، دوره ۱۴، شماره ۴: ۱۱۱-۱۴۶.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۷). *صد سال داستان نویسی ایران*، تهران: چشمه.
- نظری، علی اشرف (۱۳۸۸). گفتمان هویتی تجددگرایان ایرانی در انقلاب مشروطیت، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۹، شماره ۴: ۳۴۵-۳۲۳.
- Collin, Peter Hodgson. (2004). *Dictionary of Politics and Government* (3rd edition Bloomsbury).
- Cuttica, Cesare. (2015). Absolutism, History of. *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences: Vol. I* (2nd): 6-11.
- Elliott, Florence. (1969). *A Dictionary of Politics* (6th ed). Penguin Books.
- Encyclopaedia Britannica. (2025). Absolutism. in *Encyclopaedia Britannica*.
<https://www.britannica.com/topic/absolutism-political-system>
- Hechter, Michael, & Brustein, William. (1980). Regional Modes of Production and Patterns of State Formation in Western Europe. *American Journal of Sociology*, 85(5), 1061-1094.
<https://doi.org/10.1086/227125>
- Held, David. (1992). The Development of the Modern State. in S. Hall & B. Gieben (editors), *Formations of modernity* (reprint). Polity Press.
- Kamshad, Hassan. (1966). *Modern Persian Prose Literature*. Cambridge University Press.
- Keating, Michael. (2001). Rethinking the Region: Culture, Institutions and Economic Development in Catalonia and Galicia. *European Urban and Regional Studies*, 8(3), 217-234. <https://doi.org/10.1177/096977640100800304>
- Moretti, Franco. (1999). *Atlas of the European novel, 1800-1900*. Verso.
- Poggi, Gianfranco. (1995). *The development of the modern state: a sociological introduction* (repr). Stanford Univ. Pr.
- Poggi, Gianfranco. (2010). *the state: its nature, development and prospects* (reprinted). Polity Press.
- Robertson, David. (1986). *The Penguin Dictionary of politics*. Penguin Books.
- Robertson, David. (2004). *The Routledge dictionary of politics* (Third edition). Routledge.
<https://doi.org/10.4324/9780203362068>
- Scruton, Roger. (2007). *The Palgrave Macmillan dictionary of political thought* (3rd ed). Palgrave Macmillan.
- Tommasi, Mariano, & Weinschelbaum, Federico. (2007). Centralization vs. Decentralization: A Principal-Agent Analysis. *Journal of Public Economic Theory*, 9(2), 369-389.
<https://doi.org/10.1111/j.1467-9779.2007.00311.x>

